

فصلنامه تاریخ اسلام
سال دهم، بهار 1388، شماره مسلسل 37

نقد درونی و بیرونی تاریخ نگاری ابن کثیر در البدایه و النهایه

تاریخ دریافت: 87/7/13

تاریخ تأیید: 87/9/2

* دکتر حسن حضرتی

** منیره شریعت‌جو

امکان دستیابی به حقیقت رخداد، یکی از مباحث مهم معرفت‌شناسی است که تاکنون آرای مختلفی را در پی داشته است. اگرچه امکان دستیابی به کنه امر واقع در پژوهش تاریخی بسیار دشوار می‌نماید، اما به هر حال، با در نظر گرفتن ملاک‌هایی که در تاریخ با عنوان «نقد درونی و بیرونی راوی و روایت» از آن یاد می‌شود، می‌توان میزان خطا را کاهش داده، به واقعیت امر نزدیک‌تر شد. مورخان نیز به طور عمده در نگارش تاریخ با ملاک‌هایی خاص به ثبت رخداد‌های تاریخی پرداخته‌اند که تشکیل‌دهنده تاریخ نگاری آنان است. پرسش محوری این نوشتار این است که از نظر ابن کثیر دمشقی در البدایه و النهایه عناصر اصلی تاریخ نگاری چیست؟ بر اساس نظریه ترکیبی تحلیل انتقادی گفتمان لاکلا و موف و فرکلاف فرضیه مقاله این است که کتاب آسمانی

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه باقرالعلوم □

(قرآن)، سنت پیامبر⁶ و عقل با تکیه بر مذهب شافعی عناصر اصلی سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر می باشد. نگارنده با نگرش انتقادی، ضمن اثبات فرضیه، درصد خطای ابن کثیر از اصول خود را در یک نمونه (روایت ائمه اثنی عشر) تجزیه و تحلیل می نماید.

واژه‌های کلیدی: تاریخ نگاری، ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، نقد درونی و بیرونی، تحلیل انتقادی گفتمان، روایت ائمه اثنی عشر.

نظریه گفتمان¹ بر اساس تحلیل گفتمان ترکیبی فرکلاف و لاکلا و موف نقد تاریخ نگاری ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه حوزه وسیعی است که در این پژوهش با توجه به معیارها و شاخصه های در نظر گرفته شده در نقد درونی و بیرونی راوی و روایت²، در قالب چارچوب نظریه ترکیبی تحلیل گفتمان فرکلاف³ و لاکلا⁴ و موف⁵ با دیدگاهی انتقادی بررسی می گردد.

گفتمان، نظریه‌ای است که ریشه در زبان شناسی دارد و اهداف زبان شناختی و ماهیت زبان را بررسی می نماید. تحلیل انتقادی گفتمان، مراحل مختلفی را جهت تکمیل طی نموده که سیر کلی این تحول را می توان در سه گونه گفتمان؛ مرحله ساخت گرایمی و نقش گرایمی، تحلیل گفتمان و سپس تحلیل انتقادی گفتمان مشاهده نمود.⁶

"لاکلا" و "موفه" در کل از چند مفهوم در تحلیل خود به شیوه گفتمان بهره برده اند: مفصل بندی: یعنی هر عملی که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار می کند به نحوی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل می شوند.⁷ عناصر: دال ها و نشانه هایی که معنای آن ها تثبیت نشده است و گفتمان های مختلف سعی در معنا دهی به آن دارند.⁸

دال مرکزی [هسته مرکزی]: نشانه ای که سایر نشانه ها در اطراف آن نظم می گیرند.⁹

بنابراین می‌توان گفتمان را چنین تعریف کرد: «صورت‌بندی مجموعه ای از کدها، اشیاء، افراد و... هستند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند.»^{۱۰}

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که عناصر اصلی تاریخ‌نگاری ابن کثیر دمشقی در البدایه و النهایه چیست؟ مقاله بر آن است علاوه بر مد نظر قرار دادن مفاهیم کلی مذکور، با به کارگیری سوژه، هویت یابی، غیرسازی، بینامتنیت و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی تحلیل گفتمان لاکلا و موف و ابزار تحلیل متن فرکلاف، با توجه به عناصر نقد درونی و بیرونی راوی و روایت تاریخ‌نگاری ابن کثیر را در یک گفتمان تاریخی تحلیل کند.

سوژه که در این پژوهش همان رخداد‌های تاریخی است با بیرون راندن غیرهایی که در گفتمان تاریخی ما وجود دارد هویت می‌یابد. در هر گفتمان، غیریت‌سازی اجتماعی یا گفتمان رقیب نقش اصلی را جهت هویت بخشی ایفا می‌کند. گفتمان‌ها گاه بیش از یک غیر دارد و امکان این مسأله نیز هست که بین غیر خارجی و غیر داخلی تفاوت قائل شده و آن را به دو صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه به نمایش گذارد. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی عناصر، دارای دو چهره نرم افزاری و سخت افزاری است که برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی‌های نرم افزاری در قالب زبان و سخت افزاری به صورت‌های مختلفی چون توقیف، حبس، اعدام، ترور، تظاهرات خیابانی و... نمود پیدا می‌کند که در این پژوهش این برجسته‌سازی‌ها به صورت متنی (نرم افزاری) است.

برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها دارای ارتباط تنگاتنگ و تقویت‌کننده برای یکدیگر بوده و از آن جایی که کل حوزه اجتماع و پدیده‌های اجتماع عرصه برجسته‌سازی-ها و حاشیه‌رانی‌های میان گفتمان‌ها است به تبعیت از لاکلا و موف تمایزی میان امور گفتمانی و غیر گفتمانی گذاشته نشده و همه پدیده‌های اجتماعی، گفتمانی تلقی می‌شود.

گفتمان‌ها نقاط قوت خود را برجسته ساخته و نقاط ضعف خود را به حاشیه می‌رانند؛ و

بر عکس نقاط قوت غیر یا دشمن را به حاشیه رانده و نقاط ضعف او را برجسته می سازند. گفتمان ها بسته به شرایط و امکاناتی که در اختیار دارند از شیوه های مختلف برای برجسته سازی خود و حاشیه رانی غیر بهره می گیرند.

مبتدا سازی، مجهول سازی، اسناد سازی، شبه اسنادی، متعدی سازی و موارد دیگر، از فرآیندهای برجسته سازی به شمار می روند که در سطح بند یا جمله عمل می نمایند. بخش هایی از جمله را مورد تأکید قرار داده و بخش های دیگر را در حاشیه می گذارند. در سطح فراتر از بند نیز گزینش واژگانی باعث برجسته شدن و به حاشیه رفتن بخش هایی از متن می شود. به این ترتیب فرآیندهای برجسته سازی و حاشیه رانی باعث قطبی شدن بندها و متون شده و متن را بین دو قطب ما و آن ها (غیر) سامان می دهند. قطب مثبت متن همواره به «ما» و قطب منفی متن به «آن ها» برمی گردد.^{۱۱} حال با توجه به نکاتی که ذکر گردید در بخش متون انتخابی جهت تحلیل به دو مورد که به طور عمده در متن به کار گرفته می شود باید توجه داشت: عنوان خبر و متن کامل.^{۱۲}

از ابزار شیوه های نام گذاری، انتخاب واژگانی و سازوکارهای بینامتنیت، به گفته فرکلاف، برای تحلیل متن کامل خبر استفاده می شود. منظور از بررسی شیوه های نام گذاری این است که چگونه از امکانات واژگانی که زبان در اختیار آن ها می گذارد برای نامیدن گروه های خودی و غیر خودی و اشخاص وابسته به آن ها بهره گرفته می شود. زبان، انباشته از واژه های مختلفی است که گزینش هر کدام از آن ها پیامدهای متفاوتی به همراه دارد. اگر چه این شیوه های نام گذاری مختلف برای نامیدن پدیده ای واحد در واقعیت به کار می روند اما بار معنایی و تأثیر آن ها بر روی خوانندگان متفاوت است. انتخاب های واژگان ارتباط تنگاتنگی با شیوه های نام گذاری دارند. منظور از شیوه های نام گذاری، چگونگی نامیدن گروه های مختلف به صورت مستقیم است؛ ولی هدف از بررسی انتخاب های واژگانی مورد استفاده در یک متن خبری، مطالعه شیوه های بازنمایی گروه های خودی و غیر خودی به صورت عام است که از طریق آن گفتمان خاصی را

تقویت کرده و گفتمان دپگری را به چالش می کشد.

استفاده از دو نوع بینامتنیت صریح و سازنده، سومین جنبه متون خبری است که مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. بینامتنیت صریح به کارگیری مستقیم یک متن در متن دیگر مثل نقل قول‌ها و بینامتنیت سازنده، استفاده از عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن می‌باشد. گاه از صحبت‌های نقل شده، آن قسمت را نقل می‌کنند که با چارچوب فکری گفتمان سازگارتر باشد. برجسته‌سازی‌ها و حاشیه رانی‌ها نیز در راستای همان سازوکارهای برجسته سازی است که گفتمان‌ها برای به چالش کشیدن یکدیگر از آن‌ها بهره می‌گیرند.^{۱۳}

بر این اساس، گفتمان تاریخی ابن کثیر بر رخدادهای تاریخی که همان سوژه ما می‌باشد مبتنی است. وی در گفتمان خویش با استفاده از برجسته سازی و حاشیه رانی در نقل روایات تاریخی به مفصل بندی عناصر سازنده گفتمان خویش پرداخته و در نتیجه تاریخ نگاری خاص وی که دال مرکزی (هسته مرکزی) آن اسلام می باشد شکل گرفته و از تاریخ نگاری دیگر گفتمان‌های تاریخی متمایز می‌گردد. گفتمان تاریخی (غیر داخلی) مبتنی بر اسرائیلیات، گفتمان مهمی است که نقد آن‌ها در تاریخ نگاری ابن کثیر نقش مهمی در هویت بخشی به روایات او ایفا می نماید. استفاده از گزاره‌های دینی که در فرضیه به عنوان اصول تاریخ نگاری ابن کثیر ذکر شده بینامتنیت‌هایی است که وی به صورت مستقیم و غیرمستقیم از آن‌ها استفاده نموده است.

شاخصه‌های تاریخ نگاری مصر و شامات

با مراجعه به مآخذی که در باب تاریخ نگاری اسلامی مطالبی نگاشته اند تقسیم‌بندی‌های مختلفی بر اساس دوره‌های تاریخی، موضوع و مکان می‌توان مشاهده نمود. کتب سیره و مغازی، مقاتل، فتن و حروب، خراج و فتوح، تاریخ‌های عمومی، تاریخ‌های دودمانی و تک نگاری، تاریخ‌های محلی، انساب، طبقات، وزارت و دیوان سالاری، فرهنگ نامه‌های تاریخی و فرق و مذاهب^{۱۴}، تاریخ نگاری‌های حدیثی - خبری،

دودمانی، طبقاتی، تسلسل زمانی (سال شماری)، تبارشناختی و فرهنگ نامه‌ای از جمله این تقسیمات می باشد.^{۱۵} اما به هر حال اولین کتاب‌هایی که توسط مسلمانان بر جای مانده است به لحاظ اهمیت زندگانی رسول خدا⁶ مربوط به سیره می باشد.

با در نظر گرفتن تحولات مختلف در دوره های تاریخی، تاریخ نگاری نیز به تبع آن شامل دگرگونی‌هایی گشت که در یک تقسیم بندی دیگر می توان آن را در پنج حوزه مورد مطالعه قرار داد. مغرب و اندلس، مصر و شام، ایران، شبه قاره هند و قلمرو عثمانی که در این بخش به ویژگی‌های ادوار مختلف تاریخ نگاری مصر و شامات با توجه به ارتباط آن با ابن کثیر و تاریخ نگاری‌های حوزه اقامت وی پرداخته می شود.^{۱۶}

1 - از زمان ظهور عباسیان تا حدود سده سوم هجری، نوشته تاریخی مهمی در این سرزمین یا درباره آن به رشته تحریر در نیامد. درباره اخشیدیان و طولونیان نیز نوشته‌ای از آن دوران به دست نرسیده و اطلاعات موجود درباره این سلسله ها و حتی فاطمیان به دوره های بعد خصوصا زمان جنگ‌های صلیبی و نویسندگان قرون هفتم به بعد باز می گردد. با این حال نوشته‌هایی به صورت تاریخ محلی، دودمانی و تک نگاری درباره برخی از فرمانروایان و شهرهای این مناطق موجود می باشد.

2- در خصوص عصر زنگیان و اواخر دوره فاطمیان و ایوبیان به ویژه ممالیک، منابع بسیاری مشتمل بر تاریخ‌های محلی، دودمانی و تک نگاری درباره فرمانروایان، تاریخ‌های عمومی و فرهنگ نامه‌های تاریخی در دسترس است که به علت تحولات سیاسی و اجتماعی در اوج جنگ‌های صلیبی و کثرت تاریخ‌های محلی، دودمانی و تک نگاری‌ها درباره برخی فرمانروایان، تاریخ نگاری آن نسبت به دوره های تاریخی دیگر از امتیاز ویژه‌ای برخوردار می باشند.^{۱۷}

3 - مقارن سقوط خلافت عباسیان در بغداد در سال 656 ق، قدرت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ممالک شرق اسلامی به منطقه شامات و مصر منتقل شد که تحولات تاریخ نگاری را می توان در زمره این تغییرات به شمار آورد.^{۱۸} همچنین

حمایت ایوبی ها نسبت به تاریخ نگاری که توسط ممالیک ادامه یافت باعث گردید دمشق و تا حدی حلب به عنوان پایگاه های سنت تاریخ نگاری باقی بمانند، هر چند ارتباط خود را با قاهره حفظ نمودند. نکته حائز اهمیت دیگر، تمرکز مطالب کتاب ها در خصوص تاریخ مصر می باشد. به گونه ای که حتی اگر مورخی کتابی درباره تاریخ عمومی نیز به رشته تحریر در می آورد، مطالب وی حول محور مصر بود.^{۱۹}

4 - کتب تکمله، خلاصه نویسی و ذیل نویسی نیز از شیوه های دیگر نگارش کتاب در این عصر است. گونه دیگری از تاریخ نویسی که در اواخر عصر عباسی و آغاز دوره سلجوقیان تا انتهای عصر ممالیک رواج یافت جمع بین وقایع نگاری و شرح حال نویسی است.^{۲۰}

5 - از قرن هشتم به بعد اکثر کسانی که به نوشتن تاریخ می پرداختند فقه های علوم اسلامی و یا وابستگان به دولت یا دستگاه نظامی بودند. لذا اکثر نوشته های آن ها به تاریخ معاصر آن ها و فعالیت های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... اختصاص دارد.^{۲۱} به تبع آن در عصر ممالیک در مصر و شام تلاش در جهت تاریخ نویسی با حمایت سلاطین و بزرگان دولت از مورخان مشاهده می گردد. البته نکته قابل ذکر این است که در اواخر عصر ممالیک مورخان کمی در مصر و شام موجود می باشند. از جمله آن ها ابن حمصی است که در *حوادث الزمان* اخباری را بیان می کند که در سایر کتب از آن ها ذکری به میان نیامده است.^{۲۲}

در این ایام با تصرف مصر و شام در سال 923 ق. توسط عثمانیان، سلسله ممالیک منقرض گشته و تاریخ نامه هایی که از این پس در این نواحی نگاشته شد، در زمره تاریخ عثمانیان محسوب می گردد.^{۲۳}

- نقد بیرونی راوی

الف) زیست نامه ابن کثیر

اسماعیل فرزند شهاب الدین ابوحفص عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن ضوء بن درع

قرشی در حدود سال 701 هجری قمری در مجیدل یکی از روستاهای دمشق زاده شد. وی به خاندان بنی حصه - که از نظر مزی، استاد و پدر زن ابن کثیر، علت قرشی نامیده شدن آن ها نیز به سبب بزرگی نسب این خاندان است - منتسب بود. پدر وی اهل روستای شرکوبین در ناحیه غرب بصری، در حدود سال 640 ق. به دنیا آمد. وی که در ابتدا مذهب حنفی داشت نزد دایی های خود بنی عقبه در بصری به تحصیل علم پرداخت. سپس جهت تبلیغ به روستای شرقی بصری رفت. در آنجا به مذهب شافعی گرویده و به مدت دوازده سال در آن جا اقامت گزید. سپس به روستای مجیدل جهت تبلیغ رفت و در اقامت طولانی خود در این مکان با همسر دوم خود، مادر ابن کثیر، ازدواج نمود. وی از این زن و همسر دیگرش فرزندی داشت که بزرگ ترین آن ها اسماعیل از همسر دیگر او بود. بعدها ابن کثیر کوچک ترین فرزند خانواده به نام برادر بزرگترش که فوت کرده بود اسماعیل نامیده شد. پدر ابن کثیر در جمادی الاولی سال 703 ق. در روستای مجیدل وفات می یابد. ابن کثیر سن خود را در آن زمان سه ساله یا در همان حدود دانسته است.^{۲۴} وی در سال 707 ق. در حدود هفت سالگی همراه برادرش کمال الدین عبدالوهاب (م 750) به دمشق رفت و به علم آموزی مشغول گشت.^{۲۵} او در دوران زندگی خویش علاوه بر تحصیل، تألیف، تصنیف و تدریس، در صحنه اجتماعی به امور دیگری نیز اشتغال داشت که به برخی از آن ها در کتاب خود اشاره کرده است. اشاره به ایراد نخستین خطبه- اش در مسجد جامع جدید شهر مزه دمشق، در محرم 746 ق. در زمان حکومت امیر سیف الدین یلبغا بر این منطقه،^{۲۶} تدریس حدیث در مدرسه ام صالح پس از درگذشت استادش محمد ذهبی و نیز خبر آغاز درس تفسیر در مسجد جامع دمشق در شوال سال 767 از جمله این موارد است.^{۲۷}

شکوه و عظمت سیاسی، علمی، اجتماعی شرق جهان اسلام که پس از فروپاشی خلافت عباسی به غرب جهان اسلام انتقال یافته بود، باعث تشنجات سیاسی در مصر و سوریه در زمان حیات ابن کثیر شده بود. ابن کثیر در این برهه، از نمایندگان احیای عقیده

دینی در سده هشتم قمری به شمار می رود. وی همگام با استادش ابن تیمیه که در بخش های مختلف کتاب خویش عملکردهای وی را نقل نموده و بر آن ها صحه می گذارد تنها راه چاره را در بازگشت به اصل عقیده دینی همراه با عمل می داند.^{۲۸}

ابن کثیر در دولت شافعی مذهب ممالیک که در آن طی فرمان حکومتی، علمای چهارگانه مذاهب شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی مجاز به قضاوت در بین همکیشان خویش بودند، به سبب شهرت در علوم دینی در برخی از محاکمات و رفع اختلافات دینی، مذهبی و سیاسی شرکت داشت.^{۲۹} همچنین ابن کثیر کتاب «الاجتهاد فی طلب الجهاد» را به درخواست امیر منجک، یکی از امرای ممالیک به منظور برانگیختن مسلمانان به حفظ مرزهای دریایی شام در برابر هجوم دشمنان به نگارش درآورد.^{۳۰}

به لحاظ خانوادگی همسر وی، زینب، دختر یکی از استادان او به نام جمال الدین ابوالحجاج مزی است که از حافظان قرآن به شمار می رفت.^{۳۱} چهار فرزند وی به نام های عمر، احمد، بدرالدین محمد و التاج عبدالوهاب نیز هر کدام در علوم خاصی تبحر داشتند.^{۳۲} در آثار مختلف عموماً ابن کثیر را با صفاتی چون فقیه، محدث، مفسر، باذکاوت، زبردست، شاعر و خوش کلام ستایش نموده اند.^{۳۳}

ب) آثار علمی ابن کثیر

ابن کثیر علاوه بر مفتی گری و تدریس، تألیفات زیادی در زمینه های مختلف علوم قرآنی، رجال، فقه، حدیث و تاریخ نیز از خود به جای گذاشته است. برخی از این کتاب ها به چاپ رسیده و برخی به صورت خطی و تعدادی هم تنها اسمی از آن ها باقی مانده است. آداب الحمامات؛ أحادیث التوحید و الشریک؛ الاجتهاد فی طلب الجهاد؛ اختصار علوم الحدیث؛ إرشاد الفقیه إلى معرفة أدلة التنبیة؛ تحفة الطالب بمعرفة أحادیث مختصر ابن الحاجب؛ تفسیر القرآن العظیم؛ جامع المسانید و السنن الیهادی لأقوم سنن؛ سیره عمر بن عبدالعزیز؛ فضائل القرآن؛ المسائل الفقهیه التي إنفرد بها الامام الشافعی من دون إخوانه

من الائمه؛ مسند الفاروق أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب از جمله آثار چایی اوست.

یکی از مشهورترین کتاب های وی که تاکنون در تصحیح های بسیار زیاد به چاپ رسیده، البدایه و النهایه - مورد پژوهش در این مقاله - است. بخش هایی از این کتاب به صورت مستقل نیز به چاپ رسیده است، همچون: شمائل الرسول و دلائل نبوته و فضائله و خصائصه؛ الفصول فی سیره الرسول؛ مولد رسول الله 6؛ النهایه أو الفتن و الملاحم. نکته قابل ذکر دیگر درباره این کتاب این است که بعد ها ذیل هایی بر آن از جمله توسط فرزندش، و ابن حجر با عنوان «انباه الغمر فی ابناء العصر» و نیز ابن حجبی با عنوان «عبر الابصار و خبر الامصار» و «ذیل» تقی بن قاضی شهبه و «ذیل» صلاح الدین محمد بن شاکر الکتبی دمشقی بر آن نگاشته شده است.^{۳۴}

ج) استادان و شاگردان ابن کثیر

ابن کثیر دمشقی علاوه بر شاگردی نزد برادرش کمال الدین، از استادان بزرگ دیگر آن عصر که وی در آثار خود همواره از آنان با عنوان «شیخنا» یاد نموده در علوم مختلف فقه، حدیث، تفسیر، اصول، تاریخ و مانند آن بهره برده است. نکته قابل ذکر این که، اساتید وی بر مذاهب مختلف بودند، و تأثیرپذیری ابن کثیر شافعی در امور مختلف از جمله سلفی گری را به تأثیر از ابن تیمیه حنبلی می توان مشاهده نمود.

شیخ الاسلام برهان الدین فزاری، علامه کمال الدین ابن قاضی شهبه، علامه کمال الدین بن زملکانی، حافظ الکبیر ابوالحجاج مزی، حافظ شمس الدین ذهبی، حافظ تقی الدین بن تیمیه، علم الدین برزالی، شمس الدین اصفهانی، ابوالعباس حجار مشهور به ابن شحنه، ابواسحاق آمدی، صاحب عزالدین ابوالمعالی، رکن الدین زکریا بن یوسف، علامه ابن العفیف، قاضی القضاة علاء الدین قونوی، علامه نجم الدین ابوالحسن ازدی، شیخ ابوحفص عمر (ابن الفاکهانی)، شیخ عفیف الدین، قاسم بن عساکر، ملک الکامل ناصر

الدین، قاضی أبو زکریا، قاضی القضاة علم الدین أحنائی، ابن الدوالیبی بغدادی از جمله استادان وی به شمار می‌روند.^{۳۵}

بدر الدین أبو عبدالله محمد زرکشی، أبوزرعہ عراقی، سلاوی شافعی، أبوجعفر بن عنقه بسکری، سعدالدین سعد بن یوسف بن اسماعیل نووی خلیلی شافعی، زین الدین عراقی، ابن الجزری مقرئ و أبوالمحاسن دمشقی نیز از جمله شاگردان مطرح وی بودند.^{۳۶}

زندگانی ابن کثیر دمشقی، معاصر با مغولان، پایان جنگ های صلیبی و نیز عصر ممالیک به شمار می رود، بوده است. وی سرانجام در سال 774 هجری قمری، در حدود هفتاد و سه سالگی، در حالی که اواخر عمر خویش را در نایبایی به سر می‌برد^{۳۷} وفات یافت، و در آرامگاه صوفیان دمشق در کنار استادش تقی الدین بن تیمیه به خاک سپرده شد.^{۳۸}

– نقد درونی و بیرونی تاریخ نگاری ابن کثیر بر اساس تحلیل گفتمان

(الف) رخدادهای تاریخی در البدایة و النهایة، سوزة

این کتاب از دو بخش البدایة که شامل مباحثی درباره خلقت نخستین موجودات و رخدادهای تاریخی است و النهایة که دربرگیرنده اخبار و روایات فتن، پیش بینی ها، نشانه‌های قیامت، برانگیخته شدن موجودات، وقایع قیامت، وصف بهشت و دوزخ و هرآن چه به آن زمان مربوط می باشد، تشکیل گردیده است.^{۳۹}

1- البدایة

بخش البدایة به یک لحاظ در برگیرنده سه موضوع کلی (1) ابتدای آفرینش موجودات، قصص انبیا، امم گذشته و ایام جاهلیت (2) سیره نبوی (3) تاریخ جهان اسلام، است که دوره های مختلف خلفای نخست و دولت اموی، خلافت عباسیان و حکومت های هم

عصر آن، و سرانجام دولت ممالیک بحری و دوران معاصر ابن کثیر را شامل می شود.

2- النهایه

این بخش در دو قسمت تنظیم شده است. بخش اول آن، همان گونه که ابن کثیر اشاره نموده است، به دلیل تناسب موضوع در بخش دلائل النبوه سیره نبوی ذکر گردیده است. بخش دوم نیز در پایان تاریخ وی آورده شده است. مطلب قابل ذکر این است که بخش النهایه کتاب عمدتاً به صورت جداگانه به چاپ رسیده است و اکثر مصححان البدایه و النهایه آن را در پایان تاریخ وی ذکر نکرده‌اند. اما به دلیل ذکر عنوان النهایه و همچنین مطالب مرتبط با آن در مقدمه البدایه،^{۴۰} پایان بخش دلائل النبوه^{۴۱} و نیز ذکر خلاصه ای از مطالب البدایه در ابتدای کتاب النهایه،^{۴۲} آن را باید جزئی از کتاب تاریخ وی که عنوان هر دو بخش، یعنی «البدایه» و «النهایه» را در برمی گیرد به شمار آورد.

مطالب دربرگیرنده النهایه در بخش دلائل النبوه عمدتاً شامل آن دسته از اخبار غیبی که تا زمان وی به وقوع پیوسته، می باشد. همانند وقایع پس از رحلت پیامبر⁶ در زمان خلفا، بنی امیه، بنی عباس، فتوحات، حوادثی که بر بنی هاشم و صحابه رخ می دهد.

بخش دوم نیز به وقایع آخرالزمان، همچون صفات اهل آخرالزمان، ظهور مهدی (عج) در آخرالزمان، نزول حضرت عیسی □، خروج دجال و یاجوج و ماجوج و... علائم قیامت از جمله دمیده شدن صور، برانگیخته شدن موجودات، توصیف قیامت، بهشت و دوزخ، شفاعت و اقسام آن می پردازد.^{۴۳}

ب) عناصر سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر دمشق نشانه‌ها و هسته مرکزی

سوژه های گفتمان تاریخی ابن کثیر که عناوین کلی آن ذکر گردید، هر کدام در

برگیرنده جزئیات فراوان، حاوی گزارش هایی گاه متفاوت و یا متناقض است که نیازمند ملاک هایی جهت نقد و گزینش رخداد که در گفتمان انتقادی با عنوان نشانه ها یا عناصر سازنده که مبتنی بر هسته مرکزی است، می باشد.

ابن کثیر در ذکر حوادث، از آثار مکتوب و منقول استفاده نموده است. اما آن چه در کل کتاب، در نقدهای وی دیده می شود استفاده از عناصر کتاب آسمانی و سنت نبوی است و در راستای این دو از عقل نیز به عنوان معیار استفاده نموده است.^{۴۴}

وی هر چند از کتب آسمانی پیشین در نقل روایات استفاده نموده است اما به علت مصونیت قرآن [برخلاف سایر کتب آسمانی که دچار تحریف شده اند] آن را کامل ترین کتاب آسمانی دانسته و به عنوان ملاک استفاده نموده است. استناد به سنت پیامبر 6 با توجه به اخبار و آثار رسیده از علما با اتکا به کتاب های تفسیر، سیره، تاریخ و دیگر اخبار یکی دیگر از مراجع وی است.^{۴۵} همچنین در بخش های مختلف البدایة و النهایة مشاهده می شود که با توجه به عقلانیت، روایت را مورد نقد قرار می دهد. اما نکته حائز اهمیت این است که عقلانیت به کار گرفته شده توسط وی، به عنوان یک شافعی مذهب به معنای قیاس که در منطق همان تمثیل به شمار رفته،^{۴۶} می باشد.

آشنایی ابن کثیر دمشقی با علوم مختلف فقهی، تفسیر، کلام، تاریخ، فقه و غیره به او این توانایی را بخشید که علاوه بر نقل روایت ها با دیدگاه های مختلف از مبانی فکری سایر علوم نیز بهره برده و در تاریخ خود از آن استفاده نماید. این مسأله علاوه بر مطرح نمودن این کتاب به عنوان دایرةالمعارفی از اطلاعات موجود تاریخی، دارای سبک تاریخ نگاری متمایزی از مورخان است که آن را در سراسر کتاب می توان ملاحظه نمود. به عبارت دیگر وی از عناصر سازنده گفتمان دینی (بینامتنیت سازنده) در انتخاب نشانه های تاریخ نگاری خویش استفاده نموده است.

با توجه به مطالب مذکور می توان به این نتیجه دست یافت که هسته مرکزی عناصر یا نشانه های سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر مبتنی بر اسلام (مبتنی بر فقه اهل سنت) است

که بر اساس آن با توجه به اصول برجسته سازی و حاشیه رانی به نقل و نقد روایات تاریخی و نیز غیرسازی جهت هویت بخشی به رخدادهای نقل شده در تاریخ خویش از آن‌ها استفاده نموده است.

ج) اسرائیلیات، تاریخ نگاری غیر (داخلی) در البدایه و النهایه

یکی دیگر از ابزارهای مورخ در انتخاب گزارش صحیح علاوه بر نشانه‌ها، غیرسازی است که با برجسته سازی و حاشیه رانی عناصر سازنده آن و به تبع، نقد روایات به تثبیت دیدگاه خود درباره گزارش صحیح می پردازد. با توجه به تأکید ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه اسرائیلیات را می توان به عنوان یک تاریخ نگاری غیر (داخلی) در نظر گرفت. اسرائیلیات به گونه های مختلفی تعریف شده است که هر چند از ناحیه مصداق با هم تفاوت هایی در آن دیده می شود اما به لحاظ ورود حقایق غیر واقع به دین، مشترک می باشند. از آن جایی که یهود نهایت تلاش خود را برای مشوه جلوه دادن اسلام با جعل حدیث و روایات به کار می بردند اسرائیلیات که منسوب به یهود است به عنوان نماد به کار برده شد، هر چند افکار الحادی دیگر همانند مسیحیت، مانویه، زنادقه، مزدکیه و مجوس نیز در پیدایش اسرائیلیات تأثیرگذار بوده است. در کل، مصادر اسرائیلیات را می توان کتاب‌های آسمانی تحریف شده و خیال پردازی و افسانه سرائی‌های مسلمان نماها یا قصه گویان دانست.^{۴۷}

کعب الاحبار، تمیم داری، عبدالله بن سلام، وهب بن منبه، ابوهریره، عبدالله بن عمرو بن عاص از چهره های شاخص مروج اسرائیلیات در جامعه اسلامی به شمار می روند.^{۴۸}

ابن کثیر به اسرائیلیات در حد یک تاریخ نگاری غیر داخلی که با ظاهر اسلامی و در واقع مخالف با اصولی که وی به عنوان عناصر اصلی تاریخ نگاری خویش برگزیده، توجه

داشته است. وی مطالب کتب آسمانی پیشین و روایات نقل شده به وسیله اهل کتاب را جزو اسرائیلیات دانسته و نشانه های سازنده آن را مخالفت با کتاب خدا و سنت پیامبر⁶، که هسته مرکزی آن نیز در پوششی اسلامی پنهان شده است بیان می دارد. صاحب البدایه و النهایه کتاب های آسمانی پیشین را به دلیل ایجاد تحریف، دگرگونی و راهیابی سخنان کذب در آن ها قابل اعتماد ندانسته و وجود قرآن کریم را که بر پیامبر⁶ نازل گردیده، با توجه به روایت امام علی[□]، کتابی جامع که باعث بی نیازی از سایر کتب آسمانی شده، می داند.^{۴۹} ابن کثیر به نقد تاریخ نگاری مبتنی بر اسرائیلیات یعنی روایت هایی که از علمای اهل کتاب و یا کتب آسمانی پیشین نقل شده است، با الفاظی چون «کتابهم فیه تحریف»،^{۵۰} «الاکخبار الکذبه»، «وضع جهال بنی اسرائیل»،^{۵۱} «فیهما منکرات و غرائب»^{۵۲} و غیره می پردازد و در برابر اخبار اسرائیلی چنین موضع گیری می نماید:

دسته ای از اسرائیلیات که به علت مخالفت با کتاب خدا و سنت پیامبر⁶ رد می شود و تنها در صورت انکار یا ابطال، ذکر آن جایز است.

دسته دیگر، روایاتی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر⁶ سخنی در تصدیق و یا تکذیب آن نیامده باشد، و لذا می توان آن را روایت نمود. البته با توجه به این نکته که نقل آن به سبب احتیاج و یا اعتماد بر آن نمی باشد، بلکه اعتماد اصلی بر کتاب خدا و سنت است که صحت یا ضعف روایت با تطبیق بر آن ها آشکار می گردد.

و دسته سوم از اسرائیلیات روایاتی است که کتاب خدا و سنت پیامبر⁶ آنها را تصدیق نموده و ذکر آن اشکالی ندارد، هر چند به دلیل غنای آیات و روایات در سنت نبوی نیازی به آن ها نیست.^{۵۳}

ابن کثیر از مفسران و راویان بسیاری که اسرائیلیات در اقوال آنان راه یافته، از جمله ابن عباس، ابن جریر، بیهقی و ابن ابی حاتم^{۵۴} در کتاب خود یاد کرده است. به عنوان نمونه وی از کعب الاحبار به عنوان یکی از مهم ترین سازندگان اخبار جعلی یاد می نماید

که در زمان عمر مسلمان شد و سخنان او در مورد علوم مختلف به شرع راه یافت و مردم نیز از طرف عمر اجازه نقل روایات وی را داشتند در حالی که بسیاری از آن ها بر خطا بود.^{۵۵} بخش مبتدا و سیره نبوی، بیشترین روایت های مربوط به اسرائیلیات را در کتاب وی در بر گرفته است.

د) نقد درونی و بیرونی تاریخ نگاری البدایه و النهایه با توجه به عناصر تاریخ نگاری ابن کثیر

مطالبی که به عنوان سوژه این کتاب به طور مختصر ذکر گردید دارای ویژگی هایی است که برخی از آن ها خاص این کتاب بوده و برجستگی آن را نسبت به سایر کتاب های تاریخی و منابع نشان می دهد؛

1) سبک تاریخ نویسی

نگارش این کتاب بر اساس حوایات (سال نگاری) تنظیم شده است. شروع آن از آغاز خلقت و اتمام آن به سرانجام تاریخ و منتهی شدن به قیامت، چهره ای خاص به تاریخ وی بخشیده است. نویسنده در بخش رخدادهای مرتبط به خلقت، انبیاء و گذشتگان سعی نموده ضمن رعایت ترتیب سیر حوادث تاریخی با ذکر آیات قرآن و احادیثی که توسط راویان مختلف بیان گردیده است به شرح حوادث بپردازد. در این بخش به دلیل آن که سال رویدادها نامشخص است، روال نگارش مبتنی بر سال شماری نیست. اما از عصر نبوی به بعد به صورت سال شمار و گاه همراه با ذکر ماه و روز حوادث را نقل می نماید. آنچه از عصر خلفا تا پایان کتاب به چشم می خورد توجه به سه موضوع کلی در هر سال است که با عنوان «ثم دخلت سنه...» آغاز می شود؛

- معرفی خلیفه، سلطان و حاکمان سرزمین های مختلف اسلامی

- رخدادهای پیش آمده در هر سال با عبارت هایی چون «و فیها» یا «و فی هذه

السنه...»

- اخبار متوفیات و درگذشتگان آن سال با عبارت «ممن توفی فیها من الاعیان» و یا «فیها توفی...». لازم به ذکر است که ابن کثیر ذکر وفیات را در بخش اخبار عرب نیز آورده است.

علاوه بر رعایت ترتیب تاریخی رخدادها، در برخی موارد نیز مطالب را به صورت موضوعی بیان کرده است. نمونه بارز آن بخش پایانی سیره پیامبر 6، که چند فصل به موضوعاتی چون غزوات، وفود، شمائل و دلائل اختصاص یافته است. این روال در دوره-های بعد نیز گاه ادامه می یابد. به عنوان نمونه در مدخل مربوط به سال 746 ق. با نام بردن از سلطان و حاکمانی که البته ذکر آن ها در سال های پیشین رفته است، از تکمیل ساختمان جامع شهر مزه، سخنرانی خود (ابن کثیر) در آن مجلس و پیش آمدن بحثی پیرامون حلال بودن شرط بندی در مسابقه و آرای مختلف، اخباری را ذکر نموده، سپس به وفیات آن سال می پردازد.⁵⁶

استفاده از صنعت ایجاز در عین استفاده از منابع، روشی است که ابن کثیر در کتاب خود در پیش گرفته و با زبانی ساده، رسا و جذاب مطالب را ذکر می نماید. همین شیوه باعث شده که وی بتواند در کوتاه ترین جملات بیشترین مطلب راجع به حوادث را بیان دارد. وی هر چند به موارد جزئی اشاره می نماید اما هیچ گاه با شرح و توصیف کلمات متن را به درازا نمی کشاند. همچنین نگارش یکدست متن در سرتا سر کتاب نشان از توانایی بالای نویسنده در استفاده از روش نقل به معنا، تلخیص و یا شرح و تفصیل و نقادی روایات می باشد.

ذکر اشعار نیز از ویژگی های بارز دیگر این کتاب است. استفاده از آن که در حدود 6942 بیت بوده، نشان دهنده اهمیتی است که وی به نقل اشعار در راستای استفاده از منابع سایر علوم و روایات مرتبط با رخدادها، تاریخی قائل است. لازم به ذکر است که در

بخش آغاز خلقت و امم گذشته، همچنین در ذیل خود به ندرت از شعر استفاده نموده و عمده شعرهای مندرج در کتاب، سروده سایر شعرا است.

2) جنبه‌های مختلف اجتماعی تاریخ ابن کثیر

کتاب تاریخی البدایه، علاوه بر خصوصیت دایرةالمعارفی و بهره مندی از علوم گوناگون، دارای نگاهی ویژه به تاریخ از ابعاد مختلف است که جنبه‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی را در بر گرفته و امتیاز خاصی به اثر او از جهت جامعیت ارائه مطالب بخشیده است.

ذکر عنوان خلیفه، سلطان و حاکمان سرزمین‌های اسلامی به ویژه منطقه تحت قلمرو ممالیک، رخدادهای و تنش‌های سیاسی و اجتماعی مهم داخلی و خارجی در بین طبقات و اقشار مختلف اجتماع که در وقایع مذکور سال و وفیات ذکر می‌گردد، توجه به وضعیت مذاهب مختلف و فعالیت‌های آنان در گستره جامعه، ارائه اطلاعات بسیار در زمینه اوضاع فرهنگی همچون مدارس، مدرسان آن، مشاهیر، محققان، آثار تحقیقی نگاشته شده در علوم مختلف و اشاره به آثار تاریخی بجای مانده از جمله در بغداد، عجایب و غرایب و مواردی از این قبیل، بایگانی عظیمی از اطلاعات در زمینه‌های مختلف به خصوص عصر ممالیک به شمار می‌رود که با گردآوری مطالب این کتاب، در هر کدام از این موارد، معجمی سرشار از اطلاعات و در برخی موارد منحصر به فرد گردآوری خواهد شد. به عنوان مثال وی از کنیزی نام می‌برد که دارای تصنیفاتی نیز بوده است.^{۵۷} نمونه دیگر، اطلاعات بسیار زیادی است که ابن کثیر از حیات علمی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی استاد خود ابن تیمیه در کتاب خویش به خصوص جلد چهاردهم ارائه می‌دهد. ابن کثیر در شرح حال ابن تیمیه تلاش‌های وی با زبان، قلم و شمشیر را در مقابل دشمنان داخلی از صوفیه گرفته تا تاتار، مقابله با مفاسد اجتماعی، مخالفت برخی از علمای مذاهب نسبت به آراء و عقاید و سرانجام زندانی شدن وی را به تفصیل آورده است. تأثیرگذاری عقاید ابن تیمیه بر ابن کثیر را می‌توان در حمایت از اقدامات وی در این کتاب به وضوح مشاهده نمود. به هر

حال در صورت جمع آوری این مطالب، مجموعه‌ای عظیم و برجسته که در برگیرنده مطالبی دقیق و جزئی از زندگانی این شخصیت ابن تیمیه تأثیرگذار در تاریخ گردآوری خواهد شد.

3) ذیل ابن کثیر در البدایه و النهایه

یکی از سؤالات مطرح درباره کتاب البدایه و النهایه، ذیلی است که ابن کثیر بر تاریخ خویش نگاشته است. وی ذیل خود را از سال 752 ق. بر ذیل تاریخ برزالی که بر تاریخ ابوشامه نگاشته است آغاز نموده^{۵۸} و تا سال 767 ق. ادامه داده است. اما عده ای انتساب بخش هایی از این ذیل، به خصوص اواخر آن را به ابن کثیر رد کرده، یا با دیده تردید نگریسته و آن را متعلق به شاگردان وی می دانند. دلیل آنان این است که سبک کتاب به هم خورده، در فرازهایی از ذیل، از ابن کثیر با عنوان سوم شخص نام برده شده است.^{۵۹} مهم‌ترین دلایل آنان گزارش درس تفسیر ابن کثیر در جامع اموی است که در ذیل حوادث سال 767 نقل شده است.^{۶۰} لیکن در مقابل، به مواردی نیز می توان اشاره نمود که ابن کثیر به طور مستقیم با عباراتی همچون به من چنین خبر رسیده و چنین می گویم (قلت)، به ذکر حوادث پرداخته و یا نظر خویش را ابراز می دارد. -گذشته از این همان گونه که در نقل قولی که در پاورقی پیشین ذکر گردید- در حوادث سال 741 ق. خبری از ابن کثیر نقل گردیده، در حالی که وی ذیل خود را از تاریخ 752 آغاز نموده است.

با وجود این شرایط می توان احتمال داد که اصل تاریخ البدایه متعلق به وی بوده، اما شاگردان او در زمان حیات یا پس از وفات وی، تاریخش را گردآوری نموده و در حاشیه مطالب ابن کثیر به وقایع مربوط به وی که در نسخه های او نیامده، اشاره نموده اند. احتمال دیگر این است که ابن کثیر وقایع را در جلسات درس یا اماکن دیگر بیان نموده و دیگران با نام وی آن ها را به همراه تاریخ وی ثبت نموده اند^{۶۱} که البته نایبایی ابن کثیر در اواخر عمر و مشکلات ناشی از آن همان گونه که در زیست نامه به آن اشاره شد، تقریر بخش هایی از آن توسط دیگران را قوی تر می نماید.

4) مراجع ابن کثیر در البدایه و النهایه

همان گونه که قبلا نیز اشاره گردید، ابن کثیر به عنوان یک مفسر، محدث، فقیه و مورخ توانسته است از گستره وسیعی از مراجع در تاریخ خود استفاده نماید. قرآن و سایر کتب آسمانی از جمله تورات و انجیل، تفاسیر، کتب حدیثی همچون صحاح، مسند، سنن و کتب سیره، مغازی، دلایل، شمایل و نیز کتاب‌هایی با موضوعات متفرقه مراجعی است که وی از آن بهره برده است. البته استفاده از این مراجع در بخش‌های مختلف کتاب به تناسب موضوع تفاوت می‌کند.

در بخش البدایه بیشترین منابعی که مورد استفاده وی قرار گرفته، قرآن و سایر کتب آسمانی، تفاسیر و کتاب‌های محدثین است. در ذکر اخبار عرب، سیره ابن اسحاق از مهم‌ترین مراجعی است که مد نظر وی بود.

در بخش سیره نبوی نیز کتاب‌های سیره، مغازی، دلایل و شمایل و در بخش تاریخ جهان اسلام از زمان خلافت به بعد کتاب‌های تاریخی منابع عمده مورد استفاده وی بوده است. سیره ابن هشام، تاریخ ابن جریر طبری، المنتظم ابن جوزی و تاریخ الاسلام ذهبی از مهم‌ترین منابع وی در این دو بخش می‌باشد. همچنین همان گونه که قبلا ذکر گردید، وی بیان می‌نماید که ذیل خود را بر کتاب استادش علم‌الدین برزالی از سال 751 ق. نگاشته است.

رسائل و نامه‌ها، اسناد، معاهدات، شنیده‌ها و دیده‌ها علاوه بر استفاده از سایر منابع مکتوب، مراجع دیگر ابن کثیر در ذیل متعلق به وی است که در کتاب تاریخ عمومی البدایه و النهایه استفاده نموده است. همچنین در موارد بسیار به خصوص در بخش البدایه از تفسیر خود بر قرآن کریم یاد نموده و ذکر می‌نماید که به جهت عدم تکرار، از ذکر مجدد مطالبی که در تفسیر خویش آورده است خودداری می‌نماید.^{۶۲}

(5) سبک ابن کثیر در نقل روایات

در بخش البدایه از نظر وی مهم ترین منبعی که در این موارد اطلاعات ارائه می‌دهد قرآن کریم و سپس روایت‌هایی است که از رسول اکرم⁶ در این موارد آمده است. لذا در این بخش سبک وی بدین صورت است که ابتدا آیات قرآن را در موارد مذکور آورده، سپس روایت‌ها را با استفاده از تفاسیر که بیشترین منابع مورد استفاده وی در این بخش است، بیان می‌نماید.

نقل رویدادها به شیوه حدیثی بارزترین ویژگی کتاب وی است که در آن به ذکر منبع و سلسله راویان پرداخته می‌شود. وی معمولاً از عبارات رواه، حدثنا، قال، حکاه، روی، ذکر، أنبأنا، ثبت فی... در مواردی که از شخص یا کتابی به صورت مستقیم نقل قول می‌نماید؛ استفاده کرده و عنوان کتاب را نیز پس از کلمه «فی» ذکر می‌نماید. پس از آن سلسله راویان با کلمات و عباراتی چون: من طریق، عن، حدثنا، أخبرنا، أنبأنا، من حدیث معرفی می‌گردند. گاهی نیز به بیان نظر گروهی علما با عباراتی چون «وقد ذکر کثیر من المفسرین»^{۶۳}؛ «يقول أهل الانجيل»^{۶۴}؛ «قد جاء فی بعض الآثار»^{۶۵}؛ «ذکر اهل التواریخ»^{۶۶} می‌پردازد.

همچنین ابن کثیر در نقل روایت‌ها، سه روش را به مرحله اجرا گذارده است:

- 1- نقل مطالب به صورت کامل^{۶۷}
- 2- نقل مطالب به صورت خلاصه^{۶۸}
- 3- ارائه گزارش از یک منبع و ذکر راویان و منابع موافق و یا مخالف^{۶۹}

(6) بررسی راوی و روایت

وی با توجه به عناصر سازنده تاریخنگاری اش به نقد روایت می‌پردازد. گاه آن را رد کرده، و گاه دیگری را به عنوان بهترین معرفی می‌نماید. در مواردی نیز نه آن را رد کرده و نه قبول می‌نماید، بلکه به عنوان حدیثی ضعیف معرفی می‌نماید. در اکثر موارد در

پایان روایت از عبارت والله أعلم که نشان دهنده تردید و یا این که ممکن است حقیقتی دیگر وجود داشته باشد استفاده می نماید.^{۷۰}

بیشترین موردی که ابن کثیر روایتی را رد می نماید زمانی است که آن را جزو اسرائیلیات معرفی می کند.^{۷۱} «حدیث منکر جدا»^{۷۲}، «لایصح اسناد»^{۷۳}، «فی اسناده رجل مبهم»^{۷۴} و یا این که روایت بدون سند، دلیل یا مخالف با ظاهر آیه می باشد^{۷۵} عباراتی است که در مواقع رد حدیث از آن ها استفاده نموده است.

در موارد تأیید نیز عباراتی چون «هذا اسناد صحیح»^{۷۶}، «هذا أصح اسنادا و أثبت رجالا»^{۷۷}، «حسن صحیح»^{۷۸}، «الصحیح...»^{۷۹} و «یؤید هذا ما رواه...»^{۸۰} را به کار می برد. «و هو ضعیف»^{۸۱}، «و هو ضعیف الحدیث»^{۸۲}، «و فی صحته عندی نظر والاشبهه أنه...»^{۸۳}، «و فی اسناده نظر»^{۸۴}، «و هذا غریب جدا»^{۸۵}، «هذا حدیث غریب من هذا الوجه»^{۸۶} نیز عباراتی است که ابن کثیر با توجه به آن ها تردید و یا ضعف حدیث را بیان داشته و در بسیاری موارد نظر خویش را با گفتن کلمه «قلت» در ابتدای جمله ابراز می دارد.

برشمردن ویژگی های کتاب یا مؤلف آن، معیار دیگری است که ابن کثیر در معرفی منابع خویش از آن ها استفاده می نماید. به عنوان مثال وی عبارات «لایوجد له نظیر» را برای تفسیر ابن جریر طبری،^{۸۷} «و له التفسیر الحافل الذی اشتمل علی النقل الكامل الذی یربو فیه علی تفسیر ابن جریر الطبری و غیره من المفسرین الی زماننا»^{۸۸} را در تمجید از تفسیر ابن ابی حاتم، و «صاحب التفسیر الحافل»^{۸۹} را درباره عبد بن حمید به کار برده است.

ه) نقد روایت ائمه اثنی عشر در تاریخ نگاری ابن کثیر

حال با توجه به مطالبی که تاکنون راجع به تاریخ نگاری ابن کثیر ذکر گردید، برای نمونه روایت ائمه اثنی عشر به عنوان یکی از سوژه های مطرح در کتاب وی -با توجه به اصول برجسته سازی و حاشیه رانی بر اساس عناصر سازنده تاریخ نگاری وی- مورد نقد و

بررسی قرار می گیرد.

ابن کثیر اصولاً از سه زاویه اعتقادات، جوامع و رجال از شیعیان در اثر خود یاد می کند. وی از گروه های مختلف شیعه به لحاظ اعتقادی با عناوین رافضی، اهل غلو^{۹۰} و کسانی که دچار انحراف هستند یاد می کند و اغلب به صورت حاشیه رانی و یا حذف دلایل شیعیان در مورد اعتقادات خود و در مقابل با ارائه و اثبات دلایل مورد قبول خویش و اهل سنت به برجسته سازی نظریه خود می پردازد. حتی گاه مشاهده می شود روایات شیعیان را بدون بررسی سندی نقل نموده و یا جزو اسرائیلیات معرفی کرده و در نتیجه رد می نماید.^{۹۱} ابن کثیر هر گاه در مورد شخص خاصی از شیعه صحبت می کند به شدت با بدی یاد نموده و حتی آنان را لعنت می نماید. وی معمولاً عباراتی چون «لعنهم الله»، «قبههم الله» و تعبیراتی از این قبیل را به کار می برد.^{۹۲} هر چند در برخی موارد از بزرگان شیعه مانند ائمه اثنی عشر که در ادامه بحث بدان اشاره می گردد به بزرگی و نیکی یاد می کند. گاه از افرادی نام می برد که هر چند شیعه نیستند اما از نزدیکی عقاید آنان با شیعیان سخن به میان می آورد که نمونه ای از آن را در مورد ابن ابی الحدید می توان مشاهده کرد.^{۹۳}

عده ای از رجال شیعه که ابن کثیر از آن ها یاد نموده و بحث اصلی ما در خصوص این افراد است، امامان شیعیان اثنی عشری است. وی از امام علی و امام حسن 8 به عنوان خلفا و امام حسین □ و سایر امامان به عنوان شخصیت هایی عابد، پرهیزکار، برجسته و نیکو در بخش و فیات با کمال احترام یاد نموده است. البته او بر این عقیده است که ایشان به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند.^{۹۴}

ابن کثیر روایتی از پیامبر 6 در مورد ائمه اثنی عشر را در چند جای این کتاب، به اضافه بخشی خاص با عنوان «الاجبار عن الائمة الاثنی عشر الذین کلهم من قریش»^{۹۵} با این مضمون آورده است:

«ثبت فی صحیح البخاری من حدیث شعبه، و مسلم من حدیث سفیان بن عیینه، کلاهما عن عبد الملک بن عمیر عن جابر بن سمره قال : سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول : یكون اثنا عشر خلیفه، ثم قال کلمه لم أسمعها، فقلت لأبی : ما قال ؟ قال : قال کلهم من قریش و قال أبو داود أيضا : حدثنا ابن نفیل، حدثنا زهیر بن معاویه، حدثنا زیاد بن خثیمه، حدثنا الأسود بن سعید الهمدانی عن جابر بن سمره قال : قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : لا تزال هذه الأمة مستقیما أمرها، ظاهرة علی عدوها، حتی یمضی اثنا عشره خلیفه کلهم من قریش»^{۹۶}

وی در مورد مصداق این ائمه اثنی عشر بیان می کند که رافضیان علی بن ابی طالب، فرزندش حسن و مهدی که آخرین آن ها می باشد را جزو این دوازده ائمه می دانند، اما وی صحت این اعتقاد را تکذیب می نماید. ابن کثیر در مورد اعتقاد شیعیان به همین حد اکتفا کرده و هیچ دلیلی از آنان بر این مسأله ذکر نمی کند. پس از آن، به نقل های مختلف اهل سنت در این باره که این دوازده نفر چه کسانی هستند، می پردازد. وی اعضای ثابت آن را ابوبکر، عمر، عثمان و علی □ که آن ها را با عنوان ائمه اربعه نام می برد و نیز عمر بن عبدالعزیز می داند. او به نقل گروهی از اهل سنت ائمه اثنی عشر مذکور در این حدیث را شامل خلفای بعد از پیامبر^ص تا زمان ولید بن یزید بن عبدالملک دانسته که به علت زیاد شدن تعداد، چهار خلیفه نخست از این گروه دوازده نفری حذف می گردند. اما ابن کثیر مصادیق دوازده گانه مذکور را با استدلالاتی چون فاسق بودن ولید بن یزید و نیز نقل این روایت پیامبر^ص که خلافت پس از من سی سال است و نیز خارج ساختن چهار خلیفه اول و امام حسن □ را که منصوب از طرف خلیفه چهارم است و عمر بن عبدالعزیز رد نموده و بیان می کند چنانچه اجتماع امت را ملاک قرار دهیم، علی بن ابی طالب □ به علت عدم بیعت اهل شام دیگر جزو این دوازده تن محسوب نمی گردد که باز چنین امری صحیح نیست.

ابن کثیر در عین حال در بیان احوالات ائمه دوازده گانه مورد قبول شیعه معتقد است که برخلاف ادعای شیعیان آن‌ها ادعای امامت نداشته و حتی خلافت خلفای نخستین را نیز پذیرفته اند.^{۹۷} چنانچه به وضوح امام علی □ را از کسانی می داند که در همان روزهای نخستین پس از وفات پیامبر 6 با طیب خاطر با ابوبکر بیعت نموده و در نتیجه اجماع بر خلافت ابوبکر را ثابت می نماید. در صورتی که اگر ابن کثیر به عنوان یک منبع مورد وثوق به خطبه های موجود امام علی □ که در دوران خلافت در زمینه غصب خلافت، به عنوان یک صحابی توجه می نمود، نظریه وی در زمینه خلافت و ائمه اثنی عشر دگرگون می گردید.^{۹۸}

از آن جا که در مورد بحث جانشینی، برجسته سازی و حاشیه رانی های موجود در مباحث اهل سنت و شیعه در این کتاب در پژوهش ها و کتاب های مختلف بررسی گردیده است،^{۹۹} به منظور خودداری از تکرار مطالب از ذکر آن ها صرف نظر نموده و به همین حد اکتفا می گردد.

با این وجود در زمینه اسامی ائمه اثنی عشر از ابن کثیر پاسخی بدین سؤال به جز همان پنج خلیفه مذکور، امام حسن □، که به طور ضمنی به ایشان اشاره می کند و مهدی □ که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و فردی غیر از آن شخص است که شیعیان به آن اعتقاد دارند،^{۱۰۰} به پاسخی دست نمی یابیم.

استفاده و نقل روایت از منابع مختلف و سپس نقد آن ها جایگاهی مهم در نزد ابن کثیر دارد. اما در این روایت وی ضمن اشاره به دیدگاه های مختلف اهل سنت و ارائه نظر کلی درباره روایت های آنان، تنها به نقل اعتقاد شیعیان بدون ذکر هیچ منبع، راوی و یا حتی دلیلی از آن ها اکتفا نموده و گاه اطلاعات ناقصی از شیعیان ارائه می دهد.^{۱۰۱}

با توجه به این بحث می توان ملاحظه کرد که ابن کثیر در زمینه روایت های موجود در خصوص ائمه اثنی عشر، با در پیش گرفتن روش های زیر توانسته به برجسته سازی و هویت بخشی گزارش مورد اعتقاد خویش و حاشیه راندن اعتقاد شیعه دست زند و آن را بر

خلاف نص موجود معرفی نماید؛

- نقل نظر کلی شیعه بدون ذکر دلایل شیعیان در مورد مسأله.
- عدم ذکر روایت ها، مدارک و اسناد صادر شده در منابع شیعه.
- ذکر برخی ادعاها و نسبت دادن آن به امامان شیعه، با روش عدم ذکر روایت و سند به منظور حاشیه رانی و حذف اعتقادات شیعه.
- نقل روایت های مخالف از اهل سنت با بیان سند و نقد آن ها.
- نقل روایت های مورد اعتقاد با ذکر سند و نقد مشروح آن به صورت برجسته سازی.

نتیجه گیری

بنابر مطالب مذکور در مقاله پی می بریم پایبندی به اصول و ملاک های متناسب با هر رخداد می تواند ما را در رسیدن به کنه حقیقت نزدیک تر نماید. پژوهش حاضر با عنوان نقد درونی و بیرونی تاریخ نگاری ابن کثیر در البدایه و النهایه به طرح این سؤال که عناصر اصلی سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر چه می باشد، پرداخت. در همین راستا بر اساس نظریه ترکیبی تحلیل انتقادی گفتمان لاکلا و موف و فرکلاف و نقد درونی و بیرونی راوی و روایت در البدایه و النهایه این فرضیه مطرح شد که بینامتنیت های دینی شامل: کتاب آسمانی (قرآن)، سنت نبوی و عقل بر اساس مذهب شافعی عناصر سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر است. نگارنده ضمن اثبات این فرضیه، پس از تجزیه و تحلیل داده ها در یک نمونه از روایات (روایت ائمه اثنی عشر) در کتاب البدایه و النهایه به این نتیجه دست یافت که ابن کثیر با در نظر گرفتن عناصر سازنده مذکور به عنوان ملاک های سنجش در اثبات گفتمان تاریخی خویش سعی در نقد رویدادهای تاریخی داشته است. لیکن در برخی موارد به خصوص امور اعتقادی با عدم پایبندی نسبت به برخی از این ملاک ها، برجسته سازی ها، حاشیه رانی ها و حذفیاتی که صورت گرفت نتوانسته آنچنان که شایسته است درصد خطای خویش را کاهش داده به نتیجه ای صحیح دست یابد؛ هرچند وی با رعایت همان اصول مورد نظر خویش - همان گونه که در مورد روایت ائمه

اثنی عشر ذکر گردید - می توانست به نتایج واقع بینانه تری دست یابد.

پی نوشتها

1. discourse.

2. تاریخ نگاری به عنوان معرفت درجه دوم که زیرمجموعه فلسفه علم تاریخ محسوب می گردد، تلاشی است در جهت فهم اندیشه های تاریخی مورخ (= تاریخ نگری) که در لایه های زیرین اثر وی مستور است. هر چند برخی افراد در کمترین حد، تاریخ نگاری را نوعی وقایع نگاری «ثبت وقایع برجسته با قید زمان وقوع آن ها» تعریف نموده اند. نقد درونی و بیرونی راوی و روایت با توجه به شاخصه هایی که در هر کدام وجود دارد از ابزارهای سنجش تاریخ نگاری است که جهت کاهش میزان خطا استفاده می گردد.

نقد برونی، رویکرد تبیینی به متن به معنای آشکار ساختن زوایای مختلف مذکور در آن است؛ و نقد درونی با رویکرد تأویلی، با نگاه از بیرون، ابعاد و زوایای مختلف موجود و غیر مذکور در متن را کشف و تفسیر می نماید. نقد درونی و بیرونی از دو زاویه راوی و روایت قابل بررسی است. حیات فردی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، علمی، فاصله زمانی و مکانی راوی و روایت، جایگاه علمی راوی، مخاطبان و سبک نگارش راوی شاخصه هایی است که در نقد بیرونی راوی بایستی مورد توجه قرار گیرد. بررسی منابع و مآخذ روایت، اصالت روایت، تناسب معنوی روایت با روایت های موازی، تاریخ روایت، فهم معانی روایت با توجه به تحول و تطور زبان در طول تاریخ، انتساب روایت به راوی، استفاده از منابع غیر مکتوب دیگر در فهم بهتر روایت از شاخصه های نقد بیرونی روایت است. فهم علایق و انتظارات راوی، پیش فهم ها، فهم تحولات معنوی زبان راوی از شاخصه های نقد درونی راوی می باشد. استفاده از معیار عقل در

فهم روایت، استنتاج رخداد یا حقیقت تاریخی غیر مذکور در روایت و کشف حلقه‌های مفقوده به کمک عقل تاریخی، در نظر گرفتن آرای دیگر مورخان که با رخداد روبرو بوده اند و سرانجام کشف فهم و دیدگاه اصلی موجود و مستور در روایت که مطالب بر محور آن تنظیم گردیده از شاخصه‌های نقد درونی روایت است که به آن پرداخته می‌شود. (حسن حضرتی، نقد تاریخی گزارش ابن خلدون از سانحه عاشورا، پژوهشنامه متین، س 13، سال 80 - 81، ص 92 و 93).

3. Fairclough.

4. Laclau.

5. Mouffe.

6. علي اصغر سلطاني، *قدرت، گفتمان و زبان* (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران) (تهران: نشر نی، 1384) صص 28 و 36.

7. محمد علي حسين زاده، *"نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی"*، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره 28، زمستان 1383، ص 179.

8. همان.

9. همان، ص 180.

10. همان، ص 179.

11. علي اصغر سلطاني، *پیشین*، صص 110-114.

12. همان، صص 110 - 116.

13. همان، صص 110 - 116.

14. رسول جعفریان، *منابع تاریخ اسلام* (قم: انصاریان، چ اول، 1376) صص 109-149.

15. سيد صادق سجادي و هادي عالم زاده، *تاریخ نگاری در اسلام* (تهران: سمت، چ اول، 1375) صص 81-71.

16. همان، ص 82.

17. همان، ص 87.

18. فارق عمر فوزي، *التدوين التاريخي عند المسلمين*، مقدمة في دراسة نشأة علم التاريخ و

- تطوره حتى بداية القرن العاشر الهجري/ السادس عشر الميلادي، (اليمن الامارات العربية المتحدة: مركز زايد التراث و التاريخ، 1425 ق/ 2004) ص 263.
19. هـ . آر . گيدب، " **تطور تاريخ نگاري در اسلام**"، **تاريخ نگاري در اسلام** (مجموعه مقالات)، يعقوب آژند (تهران: گستره، 1361) صص 34 و 35.
20. فارق عمر فوزي، **پيشين**، صص 271 و 286.
21. **همان**، ص 263.
22. **همان**، ص 286.
23. **همان**، صص 88-93.
24. الحافظ ابي الفداء **اسماعيل بن كثير الدمشقي، البدايه و النهايه**، ج 14، تحقيق علي شيري (بيروت: دار احياء التراث العربي، الطبعة الاولى) 1408 هـ. ق/ 1988 م، صص 36 و 37.
25. **همان**، ص 37.
26. **همان**، ص 216.
27. **همان**، ص 321.
28. **همان**، ص 34 و 36.
29. **همان**، صص 319-316، 281، 259، 245، 190-189.
30. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، الإمام ابن كثير و أثره في علم الحديث روايه و درايه مع دراسة منهجية تطبيقية علي تفسير القرآن العظيم (اردن: دارالنفائس، 1425 ق) 2005 م، ص 100.
31. الحافظ ابي الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي، **پيشين**، صص 82 و 83.
32. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، **پيشين**، ص 114.
33. محمد الزحيلي، **أعلام المسلمين (57)** - ابن كثير الدمشقي، الحافظ، المفسر، المورخ، الفقيه، دمشق (بيروت: دارالقلم، 1415 ق / 1999 م) صص 198 - 192.
34. **همان**، صص 298 و 299.

35. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، **پیشین**، صص 56-62.
36. **همان**، صص 108-113.
37. ابن حجر العسقلانی، **شهاب الدین احمد بن علی، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة**، ج 1، سالم الكرنكوي الالمانی (بی جا، بی نا، بی تا) ص 374.
38. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، **پیشین**، صص 119.
39. الحافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، **پیشین**، ج 1، ص 6.
40. **همان**.
41. **همان**، ج 6، ص 332.
42. الحافظ عماد الدین ابی الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی دمشقی، **البداية و النهاية**، تحقیق عبدالله بن عبدالحسن التركي (بی جا: بالتعاون مع مركز البحوث و الدراسات العربية و الاسلامیة، الطبعة الاولى، 1420-1417 هـ . ق / 1999-1997 م) صص 3 و 4.
43. **همان**، ج 19 و 20.
44. الحافظ عماد الدین ابی الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی دمشقی، **پیشین**، ج 1، ص 6؛ **همان**، صص 129، 137 و 322: «وقد ذكر كثير من المفسرين ههنا آثارا فيها مجازفات كثيرة باطله، يدل العقل والنقل على خلافها...».
45. **همان**، ج 13، صص 6 و 7.
46. مرتضی مطهری، **آشنایی با علوم اسلامی** (اصول فقه، فقه) (قم: صدرا، بی تا) صص 16 و 17.
47. حمید محمد قاسمی، **اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان های انبیاء در تفاسیر قرآن** (تهران: سروش، چ اول، 1380) ص 18.
48. **همان**، صص 143 - 85.

49. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، پيشين، ص 7 : « فألمحتاج إليه قد بينه لنا رسولنا، و شرحه وأوضحه. عرفه من عرفه، وجهله من جهله. كما قال علي بن أبي طالب " كتاب الله فيه خير ما قبلكم ونبأ ما بعدكم، وحكم ما بينكم وهو الفضل ليس بالهزل. من تركه من جبار قصمه الله، ومن ابتغى الهدى في غيره أضله الله " وقال أبو ذر، رضي الله عنه : " لقد توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم وما طائر يطير بجناحيه إلا أذكرنا منه علما " .»
50. همان، ص 183.
51. همان، ص 323.
52. همان، ج 2، ص 365.
53. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، ج 1، پيشين، صص 7 و 8.
54. همان، ص 22 و ج 2، ص 31.
55. همان، ص 19 : « فإن كعب الأخبار لما أسلم في زمن عمر كان يتحدث بين يدي عمر بن الخطاب رضي الله عنه بأشياء من علوم أهل الكتاب فيستمع له عمر تأليفا له، وتعجبا مما عنده مما يوافق كثير منه الحق الذي ورد به الشرع المطهر فاستجاز كثير من الناس نقل ما يورده كعب الأخبار لهذا، ولما جاء من الأذن في التحديث عن بني إسرائيل لكن كثيرا ما يقع مما يرويه غلط كبير وخطأ كثير وقد روى البخاري في صحيحه عن معاوية أنه كان يقول في كعب الأخبار (وإن كنا مع ذلك لنبلو عليه الكذب) أي فيما ينقله لا أنه يتعمد ذلك والله أعلم.»
56. همان، ج 14، ص 249.
57. همان، ج 13، صص 198 و 199.
58. همان، ج 14، ص 214.
59. همان، ص 219 و 220 : « ثم دخلت سنة إحدى وأربعين وسبعمائة ... وقد أخبر القاضي أمين الدين بن القلانسي رحمه الله شيخنا الحافظ العلامة عماد

- الدين بن كثير رحمه الله...»؛ همان، ص 348: «ثم دخلت سنة خمس و ستين و سبعمائة... وفي يوم الأحد حادي عشر صفر درس بالمدرسة الفتحية صاحبنا الشيخ عماد الدين إسماعيل بن خليفة الشافعي، وحضر عنده جماعة من الأعيان والفضلاء...».
60. همان، صص 365 و 366.
61. همان، ص 361: «ولما كان يوم الجمعة التاسع عشر من الشهر - أعني ربيع الآخر - طلب القضاة الثلاثة وجماعة من المفتيين... والمصنف الشيخ عماد الدين بن كثير».
62. همان، ج 2، ص 342: «... كما بسطناه سنداً و متناً في تفسيرنا».
63. همان، ج 1، ص 322.
64. همان، ص 16.
65. همان، ص 12.
66. همان، ص 105.
67. همان، ج 7، ص 39: «... ذكر المتوفين في هذه السنه مرتبين علي الحروف كما ذكرهم الحافظ الذهبي».
68. همان، ج 3، ص 136: «و لنذكر ملخص كلام ابن اسحاق...».
69. همان، ج 8، ص 359: «و قد استقصينا أخباره في كتاب الكامل في التاريخ... و هكذا حكى شيخنا عن الدولابي و كذا رأيت في التاريخ لشيخنا الذهبي و...».
70. همان، ج 1، ص 201؛ ج 2، ص 138؛ ج 3، ص 159.
71. همان، ج 1، ص 39.
72. همان، ص 40.
73. همان، ص 22.
74. همان، ص 25.
75. همان، ص 22.
76. همان، ص 40.
77. همان، ص 51.

78. همان، ص 56.
79. همان، ص 67.
80. همان، ص 10.
81. همان، ص 38.
82. همان، ص 40.
83. همان، ص 51.
84. همان، ص 25.
85. همان، ص 45.
86. همان، ص 48.
87. همان، ج 11، ص 165.
88. همان، ص 216.
89. همان، ص 7.
90. همان، ج 13، صص 187 - 185: « وهو المشهد الذي يزعمون أنه يخرج منه المنتظر الذي لا حقيقة له، فلا عين ولا أثر، ولو لم يبن لكان أجدر، وهو الحسن بن علي بن محمد الجواد بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن علي بن محمد بن الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين الشهيد بكربلاء بن علي بن أبي طالب رضي الله عنهم أجمعين، وقبح من يغلو فيهم ويبغض بسببهم من هو أفضل منهم».
91. همان، ج 7، ص 250: «... وقد ورد عن علي أنه قال: أنا أول من أسلم ولا يصح إسناده إليه».
92. همان، ج 11، صص 19 و 20: « وأما أبو الحسن علي الهادي [فهو] ابن محمد الجواد بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين الشهيد بن علي بن أبي طالب أحد الأئمة الاثني عشرية، وهو والد الحسن بن علي العسكري المنتظر عند الفرقة الضالة الجاهلة الكاذبة الخاطئة».
93. همان، ج 13، ص 233.
94. همان، ج 5، صص 269 و 210؛ ج 8، صص 37 و 185؛ ج 9، صص 121 و 338؛ ج 10، صص 112، 197 و 273؛ ج 11، ص 19، ج 13، ص 186.

95. همان، ج 6، صص 281 - 278.

96. همان، صص 279 و 280.

97. همان، ج 9، صص 338 و 339 : «أبو جعفر الباقر وهو محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب القرشي الهاشمي أبو جعفر الباقر، وأمه أم عبد الله بنت الحسن بن علي، هو تابعي جليل، كبير القدر كثيرا، أحد أعلام هذه الأمة علما وعملا وسيادة وشرفا، وهو أحد من تدعي فيه طائفة الشيعة أنه أحد الأئمة الاثني عشر، ولم يكن الرجل على طريقهم ولا على منوالهم، ولا يدين بما وقع في أذهانهم وأوهامهم وخيالهم، بل كان ممن يقدم أبا بكر وعمر، وذلك عنده صحيح في الأثر، وقال أيضا : ما أدركت أحدا من أهل بيتي إلا وهو يتولاهما رضي الله عنهما».

98. علي بن أبي طالب، نهج البلاغه، جمعه السيد الشريف الرضي، تحقيق الشيخ محمد عبده، (قم: دار الزخائر، 1370ش/ 1412 هـ . ق) به عنوان نمونه ج 1، خ 3، ص 40؛ ج 2، خ 162، ص 63 و خ 171، ص 83.

99. به عنوان نمونه : عبدالحسين احمد الاميني النجفي، نظرة في كتاب البدايه و النهايه، فارس تبريزيان الحسون (بي جا، بي نا، بي تا).

100. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، البدايه و النهايه، تحقيق عبدالله بن عبدالحسن التركي، پيشين، ج 19، ص 55 : «... و هو أحد الخلفاء الراشدين و الأئمة المهديين، و ليس هو بالمنتظر الذي تزعم الرافضة، و ترتجي ظهوره من سرداب سامراء، فإن ذلك ما لا حقيقة له و لا عين و لا أثر، و يزعمون أنه محمد بن الحسن العسكري، و أنه دخل السرداب و عمره خمس سنين، و أما ما سنذكره فقد نطقت به الاحاديث المروية عن رسول الله⁶، و أنه يكون في آخر الزمان، و أظن ظهوره يكون قبل نزول عيسى بن مريم؛ فان هذا يملا الارض عدلا كما ملئت جورا و ظلما، و هكذا عيسى بن مريم، كما دلت علي ذلك الاحاديث».

101. الحافظ ابي الفداء اسماعيل بن كثير

الدمشقي، البداية و النهاية، تصحيح علي شيري، ج 6، ص 278 : «الخبار عن الأئمة الاثني عشر الذين كلهم من قريش وليسوا بالاثني عشر الذين يدعون إمامتهم الرافضة، فإن هؤلاء الذين يزعمون لم يل أمور الناس منهم إلا علي بن أبي طالب وابنه الحسن، وآخرهم في زعمهم المهدي المنتظر في زعمهم بسرداب سامرا وليس له وجود، ولا عين، ولا أثر، بل هؤلاء من الأئمة الاثني عشر المخبر عنهم في الحديث، الأئمة الأربعة أبو بكر وعمر وعثمان وعلي، رضي الله عنهم، ومنهم عمر بن عبد العزيز بلا خلاف بين الأئمة علي كلا القولين لأهل السنة في تفسير الاثني عشر كما سنذكره بعد إيراد الحديث.»؛ الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، البداية و النهاية، تحقيق عبدالله بن عبدالحسن التركي، پيشين، ج 19، ص 62: «... حتي اذا كان في آخر الزمان خرج المهدي من بلاد المشرق و قيل: من مکه لا من سرداب سامرا، كما تزعمه الرافضة من أنه محبوس فيه الان و هم ينتظرون خروجه في آخر الزمان، و هذا من الهذيان، و قسط كبير من الخذلان، و هوس شديد من الشيطان؛ اذ لا دليل علي ذلك و لإبرهان، من كتاب الله و سنته و لا معقول صحيح و لا بيان».

منابع

الف) منابع و مآخذ فارسی

- جعفریان، رسول، **منابع تاریخ اسلام**، قم، انصاریان، 1376.
- سجادی، سید صادق و هادی عالم زاده، **تاریخ نگاری در اسلام**، تهران، سمت، 1375.
- سلطانی، علی اصغر، **قدرت، گفتمان و زبان** (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)، تهران، نی، 1384.
- محمد قاسمی، حمید، **اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان های انبیاء در تفاسیر قرآن**، تهران، سروش، 1380.
- مطهری، مرتضی، **آشنایی با علوم اسلامی** (اصول فقه، فقه)، قم، صدرا، بی تا.

ب) منابع و مآخذ عربی

- علی بن ابی طالب، **نهج البلاغه**، جمعه السید الشریف الرضی، تحقیق الشیخ محمد عبده، قم، دارالزخائر، 1370ش / 1412 هـ . ق.
- آل شلش، عدنان بن محمد بن عبدالله، **الامام ابن کثیر و اثره فی علم الحدیث روایة و درایة مع دراسة منهجية تطبيقية علي تفسير القرآن العظيم**، اردن، دارالنفائس، 1425 هـ . ق / 2005 م.
- الامینی النجفی، عبدالحسین احمد، **نظرة في كتاب البدایة و النهایة**، فارس تبریزیان الحسون، بی جا،

- بي نا، بي تا .
- ابن حجر العسقلاني، شهاب الدين احمد بن علي، **الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة**، ج 1، سالم الكرنكوي الالمانى، بي جا، بي نا، بي تا .
- ابن كثير دمشقي، **الحافظ ابي الفداء اسماعيل، البداية و النهاية**، تحقيق علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، 1408 هـ . ق / 1988 م .
- _____، **الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية**، تحقيق عبدالله بن عبدالحسن التركي، بي جا، بالتعاون مع مركز البحوث و الدراسات العربية و الاسلامية، 1420-1417 هـ . ق / 1999-1997 م .
- الزحيلي، محمد، اعلام المسلمين (57) - ابن كثير دمشقي، الحافظ، المفسر، المورخ، الفقيه، دمشق، بيروت، دارالقلم، 1415 هـ . ق / 1999 م .
- فوزي، فارق عمر، **التدوين التاريخي عند المسلمين** (مقدمة في دراسة نشأة علم التاريخ و تطوره حتي بداية القرن العاشر الهجري/ السادس عشر الميلادي، اليمن - الامارات العربية المتحدة، مركز زايد التراث و التاريخ، 1425 هـ . ق / 2004 م .
- الندوي، مسعود الرحمن خان، **الامام ابن كثير - سيرته و مؤلفاته و منهجه في كتابه التاريخ**، دمشق، بيروت، دار ابن كثير، 1420 هـ . ق / 1999 م .
- (ج) مقالات
- حسين زاده، محمد علي، **نظريه گفتمان و تحليل سياسى**، فصلنامه علوم سياسى، سال هفتم، شماره 28، زمستان 1383 .
- حضرتي، حسن، **نقد كتاب تاريخ صدر اسلام**، فصلنامه تاريخ اسلام، ش 18، سال 84 - 1383 .
- _____، **نقد تاريخي گزارش ابن خلدون از سانحه عاشورا**، پژوهشنامه متين، ش 13، سال 81-1380 .

- گیب، ه. آر، *تطور تاریخی نگاری در اسلام*،
تاریخ نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)، یعقوب آژند،
تهران: گستره، 1361.

- موسوی، جمال، *درآمدی بر تاریخ نگاری ایرانی و
تأثیر آن در تاریخ نگاری اسلامی*، دانشگاه انقلاب، ش 112، سال
1378.